

خودشان است. بحران ناکارآمدی سیستم هم همه جا گسترش پیدا کرده از این رومی بینیم که در جامعه رانت، تقلب کردن و... رواج پیدا می کند. زمانی جامعه بحرانی می شود که اگر بخشی از جامعه مرتکب این رفتارها شوند بقیه از انجام آن دوری کنند و این رفتارها باید اصلاح شود یا اینکه انقلاب رخ دهد در واقع همان چیزی که قبل از انقلاب اتفاق افتاد. نیروهای قبل از انقلاب درگیر فساد نبودند که انقلاب کنند مثل حضرت امام خمینی (ره) که درگیر این چرخه فساد حاکمیتی نبود بنابراین توانست انقلاب کند. اما متأسفانه امروز نیروها درگیری از این سطوح رفتارها هستند. از طرفی هر جامعه ای آسیب های اجتماعی خاص خود را دارد مثل آلمان، انگلیس و... لذا معتقدم هیچ جامعه ای وجود ندارد که آسیب اجتماعی در آن نباشد.

#### ■ شاید رشد آسیب ها در کشور زیاد بود؟

آزادارمکی: نه صدای ما بیشتر از رشد آسیب ها بوده است. در کشورهای دیگر مثل آمریکا در زمینه فساد سازمان یافته عمل می کنند و این امر موجب می شود که ما آنها را نمی بینیم. در ایران متأسفانه دوگانگی ملت و دولت وجود دارد که همه مسائل را سیاسی می بینند. به نظر من باید بین آسیب ها و بحران ها، بحران ها و چالش ها و بحران ها و تغییرات اجتماعی تفاوت قایل شد. در این صورت تعداد بحران ها محدود می شود و

یک بحران کلیدی می ماند که همان بحران ناکارآمدی سیستم است که بنیان و منطق آن این است که اگر آن را بهبود ببخشیم بقیه را از دستور کار خارج خواهیم کرد. همه تلاش دموکراسی در ایران این است که یک دولت مدنی کارآمد تولید کند.

#### ■ برخی از جامعه شناسان و تحلیلگران اجتماعی معتقدند بحران ها در کشور مدیریت نمی شود و این امر موجب شده تا طی این سال ها دامنه بحران ها افزایش یابد شما در این زمینه چه نظری دارید؟

چرا! اما این بحران ها کاملاً مدیریت می شوند در غیر این صورت باید چندین بار جامعه سقوط می کرد. ولی چون این پدیده گسترده است بنابراین مدیریت آن خسته کننده است. به نظرم داستان بحران ها باید کالبدشکافی اجتماعی و تاریخی شود.

#### ■ با توجه به اینکه بحران ها را می شناسیم آیا تاکنون متولیان امر نسخه ای برای کنترل و مهار آنها مطرح کرده اند و چه اقدامات اساسی و کلیدی برای کاهش آنها صورت گرفته است؟

حاضری: اگر فرض کنیم که جامعه کنترل و مدیریت می شود و نیروهای و اگر تحت تأثیر فشار نیروهای کنترلی مهار می شوند ولی باز ما، در سیستم کنترلی، همچنان دچار بحران تعارض و عدم همسویی نیروهای کنترل کننده هستیم. چرا که تا به امروز فرض بر این بوده که طبق

قانون اساسی و ساختار حقوقی موجود دستگاهی مثل وزارت اطلاعات نهاد کنترلی سیاسی امنیتی بوده که باید مدیریت می کرد. به هر دلیلی در دوره هایی یک سری از نیروها احساس کردند که این نهاد به تنهایی کافی نیست پس یک سری نیرو و نهاد موازی این دستگاه ایجاد کردند. به اعتقاد من جامعه ما هم بحرانی است و هم بحرانی نیست. بحرانی هست به این معنی که تکثر بحران های کوچک در آن وجود دارد و هیچ نقطه ای یا بخشی از آن عملکرد کارآمد و مطلوب خود را ندارد و بحرانی نیست به دلیل اینکه اگر بود انقلاب رخ می داد. جامعه ای که یک انقلاب را پشت سر گذاشته است و یک حاکمیت انقلابی به عنوان وارث آن انقلاب وجود دارد بنابراین همیشه نیروی اجتماعی آن متکثر و متفاوت است. این جامعه میراث دار یک انقلاب کاملاً مردمی است که همچنان یک بدنه اجتماعی قدرتمند حامی آن است و به سادگی تحت تأثیر حرکت اعتراضی اجتماعی که دچار فروپاشی شود نیست. پس این جامعه ظرفیت و نیروهای مقابله با آسیب ها و بحران ها را به صورت جدی دارد و اصلاحات و انبساط مدیریت بحران آن قابل مقایسه با جامعه قبل از انقلاب نیست. از طرفی جامعه ای که انقلاب در آن اتفاق افتاده به مثابه واکسیناسیون اجتماعی است و نیروهای آن به دو گروه تقسیم شده گروه اول؛ مدافع انقلاب و ارزش ها هستند و یک گروه هم احساس می کنند که اهداف انقلابی چیز دیگری بود و منتقد وضع موجودند ولی ماهیتاً برانداز نیستند. از این رو در این وضعیت اگر بحران را به غلبه یک جریان برانداز تعریف کنیم جامعه ما بحرانی نیست.

آزادارمکی: ما بحران های متعدد نداریم که نتوانیم متوجه آنها شویم دانش باید به ماکمک کند که موضوعات را به هم تبدیل و تقلیل کنیم تا از آن به موضوع واحدی برسیم. ما در این بحث درباره بحران ناکارآمدی اجتماعی صحبت می کنیم که یک بحران مهم و فراگیری است ولی چون دلایل آن درونی است نمی تواند باعث تغییرات بزرگی شود بنابراین دوسرورت و دوسمیر را طی می کند؛ یکی مسیر بازسازی و اصلاح طلبی آن است در باب اینکه این اصلاح طلبی و بازسازی در آن اتفاق بیفتد یکی هم پیدا کردن کنش های رادیکال که این بیشتر در ادبیات گروه های سیاسی دیده می شود. آن چیزی که وجود دارد این است که ناکارآمدی سیستم یک بحران دوم درون سیستمی ایجاد کرده که ناتوانی در کنش است. یعنی ماندهایی باید می داشتیم برای بهبود وضعیت تغییر و اصلاح اما این نهادها دچار ناتوانی شدند که ریشه این ناتوانی بیشتر اقتصادی است و برمی گردد به تنظیم مناسبات اجتماعی. یعنی مادی هایم که تغییرات تند در جامعه در اثر رفاه نسبی به وجود آمده است. انقلاب اسلامی هم زمانی اتفاق افتاد که ما در وضعیت خوب اقتصادی بودیم ولی با مشکل فقر و ستم روبه رو شدیم که توانستیم حکومت را تغییر دهیم ولی امروز گفتمان ایدئولوژیکی که وجود دارد در اثر همین ناکارآمدی است که تبدیل به این گفتمان شده است. درک درست یا غلط در جامعه تبدیل به فهم ایدئولوژیک شده است و دوگانگی ایدئولوژی در جامعه ایجاد کرده و به همین دلیل وجود مشکلات اقتصادی و فقدان توزیع سرمایه اجتماعی نمی تواند کاری انجام دهند و ما مجبوریم در این وضعیت بمانیم مگر اثر یک تصمیم. پس به نظر می رسد عبور از این وضعیت از طریق توسعه امکان پذیر خواهد شد. یا جامعه به رفاه اقتصادی می رسد که



افشین رحیمی / ایران